

# زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال سوم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۵

## نمود تکرار در زبان فارسی؛ نگاهی نو بر پایه سازوکار دوگان‌سازی

دکتر مرتضی دستلان<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۳

### چکیده

در این مقاله، ابتدا با تعیین دقیق مفهوم نمود تکرار و متمایز ساختن آن از سایر نمودهای موقعیتی و با بررسی دوگان‌ساخت‌های فعلی در زبان فارسی، به فعل‌های دوگان‌ساخته نسبتاً جدیدی مانند «قیمه‌قیمه کردن»، «میومیو کردن»، «بپرپر کردن» و ... برخوردیم که دقیقاً مفهوم نمود تکرار را به ذهن متبادر می‌سازند. سپس به بررسی مؤلفه‌های نمودی این گونه فعل‌ها پرداختیم و دیدیم اگرچه آنها دارای ساختار داخلی و الگوی درونی متغیرند و ادامه یافتن آنها محتاج صرف انرژی است و از این نظر شبیه نمود فعالیت‌اند اما به دلیل داشتن ویژگی‌های غایی و تکراری بودن نمی‌توان آنها را زیرمجموعه نمود فعالیت قرار داد. بنابراین با افزودن مؤلفه جدید «تکریری/ غیرتکریری» بودن به مجموعه مؤلفه‌های نمودی، نمود تکرار از نمودهای موقعیتی دیگر، نظیر نمود حالت، فعالیت و عادت متمایز شد و با مؤلفه‌های پویا، تداومی، غایی و تکریری بودن مفهوم‌سازی گردید. ارائه تعریفی دقیق از نمود تکرار و متمایز ساختن آن از سایر نمودهای موقعیتی، یافتن نمونه‌هایی از فعل‌های دوگان‌ساخته در زبان فارسی که مصداق کامل این نمودند و تعیین مؤلفه‌های آن، از دستاوردهای این مقاله است.

**واژگان کلیدی:** نمود، نمود تکرار، دوگان‌سازی، دوگان‌ساخت‌های فعلی، زبان فارسی

✉ mo.dastlan@pnu.ac.ir

۱. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

## ۱- مقدمه

نمود<sup>۱</sup> از مقولاتی است که با تصریف فعل یا از طریق معنای فعل در جمله جلوه‌گر می‌گردد. نمود الگوی رخداد فعل در واحد زمان<sup>۲</sup> است که بازتاب وضعیت ایستایی، تداوم، تکرار، تغییر درونی و یا اتمام عمل فعل از منظر گوینده است (دستلان و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۰). از این تعریف برمی‌آید که نمود مفهومی است که در بستر زمان پدیدار می‌شود، بنابراین با زمان دستوری<sup>۳</sup> در ارتباط تنگاتنگ است. کامری<sup>۴</sup> (۱۹۷۶: ۳) نیز به این مسأله اشاره دارد که با وجود متفاوت بودن دو مقوله نمود و زمان دستوری، در بعضی زبان‌ها این دو مقوله با هم توأم شده‌اند و از اصطلاحات زمان دستوری برای بیان نمود استفاده می‌شود. کامری (همان: ۵) در تبیین تمایز این دو مقوله ابراز می‌دارد که اگرچه نمود در بستر زمان تبلور می‌یابد اما با مقوله زمان دستوری متفاوت است زیرا هر کدام از این دو از جنبه‌ای متفاوت به مقوله زمان می‌پردازند. زمان دستوری مقوله ارجاعی است که موقعیت وقوع فعل را با ارجاع به لحظه حال، در بستر زمان تعیین می‌کند، اما نمود، بدون ارجاع به یک نقطه زمانی خاص، به ساختار زمانی درون موقعیت می‌پردازد. به تعبیر کامری، زمان دستوری، زمان برون- موقعیتی<sup>۵</sup> است در حالی که نمود، زمان درون- موقعیتی<sup>۶</sup> است.

در مطالعه نمود، معمولاً بسته به چگونگی بروز نمود در جمله، آن را به دو نوع دستوری<sup>۷</sup> و واژگانی<sup>۸</sup> تقسیم می‌کنند. نمود دستوری با فعل‌های معین، نظیر «داشتن» و «بودن» در زبان فارسی (رحیمیان، ۱۹۹۵: ۶۲-۶۱) ایجاد می‌گردد. نمود واژگانی در معنای واژه‌هایی خاص مستتر است، از جمله قیدها و فعل‌های یک زبان. به نمود واژگانی که با فعل‌های واژگانی در جمله ایجاد می‌شود نمود موقعیتی<sup>۹</sup> می‌گویند (ایوانز و گرین<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۶: ۶۳۱). در مطالعات اولیه و براساس مؤلفه‌های نمودی<sup>۱۱</sup> نظیر «ایستا/ پویا»<sup>۱۲</sup> بودن، «تداومی/ لحظه‌ای»<sup>۱۳</sup> بودن و «غایی/

1. aspect
2. time
3. tense
4. Comrie
5. situation external time
6. situation internal time
7. grammatical aspect
8. lexical aspect
9. situation aspect
10. Evans & Green
11. aspectual features
12. stative/dynamic
13. durative/punctual

غیرغایی»<sup>۱</sup> بودن که برگرفته از آرای وندلر<sup>۲</sup> (۱۹۶۷) است، در ابتدا نمود موقعیتی به چهار گروه گروه «حالت»<sup>۳</sup>، «فعالیت»<sup>۴</sup>، «دست‌آورد»<sup>۵</sup> و «تحقق عمل»<sup>۶</sup> تقسیم گردید اما با مطالعات بیشتر بیشتر و توجه به تنوع ساختار دستوری سایر زبان‌ها، انواع دیگری نظیر نمود «عادت»<sup>۷</sup>، «منقطع»<sup>۸</sup> و «آغاز عمل»<sup>۹</sup> افزوده شد. «نمود تکرار»<sup>۱۰</sup> از نمودهای متأخر است و در این جستار به مطالعه و بررسی جلوه‌های آن در زبان فارسی می‌پردازیم. هدف، یافتن پاسخ سؤال‌های زیر است:

- آیا در زبان فارسی، نمود متمایزی برای بیان مفهوم تکرار عمل وجود دارد؟
- در صورت وجود نمود تکرار، چه سازوکاری برای بیان آن در زبان فارسی هست؟
- چه مؤلفه‌هایی این نمود را از سایر نمودهای موقعیتی متمایز می‌کنند؟

ابتدا آثاری را که به تحقیق بر نمود و به‌خصوص نمود تکرار در زبان فارسی پرداخته‌اند، بررسی می‌کنیم و به موازات آن نگاهی به پژوهش‌ها در زمینه دوگان‌سازی<sup>۱۱</sup> می‌اندازیم؛ سپس چهارچوب نظری این مطالعه معرفی می‌کنیم و در نهایت به بررسی مصداق‌ها و سازوکارهای بیان این نمود و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن در فارسی امروز می‌پردازیم.

## ۲- پیشینه تحقیق

از جالب‌ترین و مرتبط‌ترین آثاری که به بررسی دوگان‌سازی و رابطه آن با نمود تکرار پرداخته‌اند، هاوزر، کاتائوکا و توسروندانی<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۶) است. در این اثر، دوگان‌سازی فعل در چند عضو از خانواده زبان‌های یوتو-آزتک<sup>۱۳</sup>، از خانواده زبانی بومیان آمریکای شمالی، بررسی گردیده‌است. نویسندگان این اثر دریافته‌اند که از بین این زبان‌ها تنها زبان ارگان پایوت<sup>۱۴</sup> دارای نوعی

- 
1. telic/atelic
  2. Vendler
  3. state
  4. activity
  5. achievement
  6. accomplishment
  7. habitual
  8. semelfactive
  9. ingrassive
  10. iterative
  11. reduplication
  12. Houser, Kataoka & Toosarvandani
  13. Uto-Aztec
  14. Oregon Paiute

دوگان‌سازی زایا است که روی فعل‌های این زبان اعمال می‌شود و به آنها مفهوم تکرار یا جمع می‌بخشد. آنها به نقل از کوزیک<sup>۱</sup> دو نوع مفهوم جمع فعل را از هم متمایز می‌سازند: یکی مفهوم جمع درون- رویداد<sup>۲</sup> که در آن مراحل مختلف کنش فعل، یک عمل واحد در یک موقعیت قلمداد می‌شود؛ و دیگری مفهوم جمع برون- رویداد<sup>۳</sup> که براساس آن جلوه‌های مختلف کنش فعل قابل پخش در زمان‌ها، مکان‌ها و بین افراد مختلف است. آنها با توجه به تعریفی که از کوزیک برای جمع درون- رویداد ارائه می‌دهند و با توجه به مثال‌هایی نظیر ۱ معتقدند جمع درون- رویداد دقیقاً مفهوم نمود تکرار را به ذهن متبادر می‌سازد:

1) Event Internal (Iterative)

Su=nana u=bi-pi-ma-tatsi.

SUBJ=man 3=RED-IP/butt-IP/hand-slap

The man is spanking him/her.

(آن مرد (با زدن متناوب به پشت بچه) او را تنبیه می‌کند.)

2) Event External (Distributive: Over Individuals)

b. Mi=mago hi-hima-na.

our=bag RED-carry-PTCP

(we) carrying our bags.

((ما) کیف‌هایمان را حمل می‌کنیم.)

3) Event External (Distributive: Over time)

Nümi waha u=wo-kwo 'isa-si ka-oka-hima.

we.EXCL twice 3=RED-wash-SEQ OBJ-that-something

Having twice washed it out, those things."

((ما) دوبار آنها را شسته‌ایم.)

(هاوزر، کاتائوکا و توسروندانی، ۲۰۰۶: ۴)

جالب است که آنها یک رابطه قابل پیش‌بینی بین نمود موقعیتی فعل اولیه و معنایی که از اعمال دوگان‌سازی بر آن به دست می‌آید کشف می‌کنند؛ بدین ترتیب که اگر فعل پایه دارای نمود منقطع باشد دوگان‌ساخته حاصل از آن مفهوم جمع درون- رویداد (که همان نمود تکرار است) را به دست می‌دهد و اگر فعل پایه دارای نموده‌های دیگری نظیر فعالیت و تحقق عمل

1. Cusic

2. Event Internal

3. Event External

باشد دوگان‌ساخته حاصل از آن مفهوم جمع برون- رویداد (که نشان‌دهنده عمل چند شخص یا در زمان‌های مختلف است) را به ذهن متبادر می‌سازد. مثلاً در مثال شماره ۱، فعل اولیه دارای نمود منقطع و به معنی «زدن با دست» است اما با اعمال سازوکار دوگان‌سازی بر آن، تبدیل به فعلی با نمود تکرار و به معنی «زدن بر پشت بچه به‌طور متناوب جهت تنبیه او» می‌شود؛ اما در مثال‌های ۲ و ۳، که فعل اولیه دارای نمود فعالیت است، دوگان‌ساخته حاصل از آنها دارای مفهوم جمع است و به ترتیب به معنی «حمل کیف‌ها توسط چند نفر» و «شستن چیزی در زمان‌های متفاوت» است. می‌بینیم که حاصل اعمال سازوکار دوگان‌سازی بر فعل‌های دارای نمود منقطع در زبان ارگان پایوت، ایجاد فعل‌هایی با نمود تکرار است.

از آثاری که به بررسی نمود در زبان فارسی معاصر پرداخته‌اند می‌توان به جهان‌پناه تهرانی (۱۳۶۳)، خمیجانی فراهانی (۱۹۹۰)، وحیدیان کامیار (۱۳۷۱)، ابوالحسنی چیمه (۱۳۷۵)، گلفام (۱۳۸۵)، مجیدی (۱۳۸۸)، نغزگوی کهن (۱۳۸۹) و دستلان و همکاران (۱۳۹۵) اشاره کرد. نکته مشترک این آثار نپرداختن هیچ‌کدام به‌طور دقیق و مستقل به نمود تکرار است. بعضی اصولاً نامی از آن هم به میان نیاورده‌اند. آثاری که به نمود تکرار پرداخته‌اند نیز به دلیل عدم درک صحیح، آن را با نمودهای دیگر اشتباه گرفته و با نمود عادت خلط نموده‌اند. مثلاً:

خانلری که از نگاه در زمانی به دوره‌های مختلف زبان فارسی پرداخته است در مورد نمود تکرار در فارسی دری می‌گوید:

صیغه خاصی از صرف زمان ماضی وجود دارد که مفهوم تکرار فعل یا معتاد بودن آن را بیان می‌کند و با افزودن مصوت «ای» به آخر فعل ساخته می‌شود و این غیر از ماضی استمراری است که برای بیان فعلی که در زمان گذشته جریان داشته اما پایان نیافته به کار می‌رود و جزء صرفی «همی» و «می» نشانه آن است. دلیل تفاوت میان این دو معنی آن است که گاهی هر دو جزء در یک صیغه جمع می‌شوند تا هم مفهوم استمرار و هم معنی تکرار را برسانند.

تکرار: هر روزی بامداد به خدمت پیغامبر آمدندی و از پیغامبر علم شنیدندی. (۱۳۶۶: ۲۶۳)

اگرچه خانلری نمود مستمر<sup>۱</sup> (به تعبیر وی نمود استمرار) را با نمود عادت و تکرار متفاوت دانسته اما می‌بینیم که تمایزی بین نمود تکرار و نمود عادت - که وی از آن با عنوان معتاد بودن یاد می‌کند - قائل نشده و آن دو را با هم خلط نموده است. این به هم آمیختگی نمود تکرار و نمود عادت در جاهای دیگر این اثر نیز به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد محققان متأخرتر نیز تحت تأثیر همین اثر، این مسیر اشتباه را پیموده‌اند.

1. progressive aspect

ماهوتیان گذرا و نه‌چندان دقیق، ذیل عنوان نمود تکرار - که از آن به نمود مکرر یاد می‌کند - تنها به توضیحی کوتاه بسنده می‌کند:

در زمان حال، از زمان حال ساده و در زمان گذشته از ماضی استمراری برای بیان تکرار استفاده می‌شود.  
- هر روز می‌رم دانشگاه.

- هر روز می‌رفتم دانشگاه. (۱۳۷۸: ۲۲۹-۲۳۰)

وقتی به توضیحات او دربارهٔ نمودهای دیگر نظیر نمود تداومی<sup>۱</sup> و نمود عادت رجوع می‌کنیم می‌بینیم که عملاً تفاوتی میان این نمودها قائل نشده و برای نمود عادت مثال «هر روز برنج می‌خوردم.» ارائه داده‌است که در عمل با مثال‌های بالا برای نمود تکرار تفاوتی ندارد. واضح است که ایشان نیز تمایزی بین نمود عادت و تکرار قائل نشده‌اند. به نظر می‌رسد دلیل آن، ماهیت کار او یعنی رده‌شناسی است، زیرا وی تحت تأثیر زبان انگلیسی، صرفاً در صدد یافتن معادل‌های فارسی برای نمودهای انگلیسی است و برای نمودهای زبان فارسی اصولاً نتوانسته مثالی ارائه دهد.

صفا (۱۳۸۰) نمود تکرار را نشان‌دهندهٔ تکرار عمل می‌داند که در زبان‌های گوناگون با ابزارهای گوناگونی در گزارهٔ فعل نشان داده می‌شود. وی معتقد است این نمود در انگلیسی و فرانسوی با پیشوند re- یا پسوندهای -iller, -eter, -ailler- و در زبان فارسی با قیدهایی مانند دوباره، باز، مجدداً و صفت‌هایی نظیر روزانه و همیشگی در «پیاپی‌روزی روزانه‌اش» و «حرکات همیشگی‌اش» یا حتی به صورت اسم جمعی نظیر دعاها در «دعاهای مداوم آنها» ساخته می‌شود. مثال‌هایی که ایشان از زبان فارسی ارائه کرده‌اند بیشتر مبین نمود عادت است تا تکرار. در ضمن، وی هیچ اشاره‌ای به فعل‌هایی که مفهوم تکرار را به ذهن متبادر می‌سازد نکرده‌است زیرا در مثال‌ها قید یا صفت به جمله مفهوم عادت یا تکرار می‌دهد نه فعل. مثلاً در «دعاهای مداوم آنها» قید «مداوم» مفهوم مورد نظر را می‌بخشد نه اسم جمع «دعاها».

رضایی (۱۳۹۱) ضمن تقسیم‌بندی نمود به دو دستهٔ کلی دستوری و واژگانی، به بررسی نمود دستوری در زبان فارسی می‌پردازد. وی پیشوند دستوری «می» را نشانهٔ نمودهای استمراری، عادی، تدریجی و تکرار (به تعبیر وی تکراری) می‌داند و اعلام می‌دارد که این نمودهای دستوری از لحاظ صوری دارای تمایز مشخصی نیستند و ضمن استناد به ماهوتیان (۱۳۸۳: ۲۲۸) همهٔ این نمودها را جلوه‌ای از نمود استمراری به حساب می‌آورد؛ موضوعی که

1. durative aspect

طالقانی (۲۰۰۸: ۹) نیز به آن اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد دلیل این نتیجه‌گیری، طبقه‌بندی نمود تکرار به‌عنوان نمودی دستوری و تلاش در جهت گنجاندن آن ذیل نمود استمراری باشد؛ در صورتی که با تغییر نگاه به این نمود و لحاظ کردن آن به‌عنوان نمودی موقعیتی (واژگانی) تمایز آن از سایر نمودها مشخص می‌گردد و با بهره‌گیری از مؤلفه‌های نمودی می‌توان به درستی آن را مفهوم‌سازی کرد.

از اولین آثاری که به بررسی فرایند دوگان‌سازی در زبان فارسی پرداخته شقاقی (۱۳۷۹) است. وی - که به جای دوگان‌سازی از تکرار استفاده می‌کند - این فرایند را به دو نوع تکرار کامل و تکرار ناقص تقسیم می‌کند و در تعریف آنها بیان می‌کند هرگاه پایه به‌طور کامل تکرار شود، کامل و هرگاه تنها بخشی از پایه تکرار شود، ناقص است. او البته تکرار کامل را به دو نوع کامل نافزوده و کامل افزوده تقسیم می‌کند. تکرار کامل نافزوده فقط با تکرار پایه ساخته می‌شود اما در تکرار کامل افزوده، علاوه بر دو پایه مکرر، یک تکواژ دستوری نیز وجود دارد که در میان دو پایه یا بعد از پایه دوم قرار می‌گیرد. می‌بینیم که توجه شقاقی بیشتر معطوف به طبقه‌بندی این فرایند است و چندان به مفاهیم آن توجه نمی‌کند.

خانجان و علی‌نژاد (۲۰۱۰) به بررسی صرفی دوگان‌سازی کامل در زبان فارسی می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند که ماهیت این پدیده در فارسی کاملاً صرفی است و حوزه وسیعی از عبارات زبانی از واژه تا کل یک ساختار نحوی را در بر می‌گیرد و معانی متفاوتی را ارائه می‌دهد. در مورد معانی حاصل از دوگان‌سازی، آنها مواردی نظیر تکرار، تداوم، توالی، تشدید و تغییر حالت عمل را نام می‌برند و توضیحات بیشتری در مورد مفهوم تکرار نمی‌دهند.

رضایتی کیشه‌خاله و سلطانی (۱۳۹۴) با استخراج حدود هزار و پانصد واژه دوگان‌ساخته از فرهنگ‌ها، به توصیف و دسته‌بندی ساخت‌واژه‌ای، دستوری و معنایی آنها پرداخته‌اند. از نقاط قوت این اثر حجم فراوان داده‌ها و تقسیم‌بندی جامع و کامل دوگان‌ساخته‌ها براساس ویژگی‌های مشترک صوری است اما به معنا توجه چندانی نشده‌است، مثلاً درباره مفهوم تکرار، تنها، گذرا بیان کرده‌اند یکی از معانی حاصل از دوگان‌سازی کامل نافزوده، تکرار عمل است. دبیرمقدم و ملکی (۱۳۹۵) به تحلیل صوری و معنایی فرایند دوگان‌سازی کامل در زبان فارسی می‌پردازند. آنها به تبعیت از شقاقی (۱۳۷۹) این فرایند را به انواع افزوده و نافزوده تقسیم می‌کنند و ذیل عنوان دوگان‌سازی کامل نافزوده، دوگان‌سازی مقولاتی مانند اسم، صفت، قید و فعل امر را بررسی می‌کنند. آنها در مورد دوگان‌سازی فعل امر به مواردی نظیر

بچاپ‌بچاپ، بکش‌بکش و بز‌بزن اشاره می‌کنند و بیان می‌کنند که این ساخت‌ها برای بیان دفعات زیاد انجام فعلی که تحت فرایند دوگان‌سازی واقع شده‌است استفاده می‌شود ولی هیچ اشاره‌ای به نمود تکرار این ساخت‌ها و مؤلفه‌های نمودی آن نمی‌کنند.

می‌بینیم که اگرچه اکثر این آثار، تلویحی یا گذرا، اشاره کرده‌اند که یکی از معانی حاصل از دوگان‌سازی، تکرار عمل است ولی هیچ‌کدام، مطلقاً اسمی از نمود تکرار و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن نیاوردند و مثال‌هایی از سازه‌های دوگان‌ساخته بیان‌کننده این نمود ارائه نداده‌اند.

### ۳- چهارچوب نظری تحقیق

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریات کامری (۱۹۷۶) - از اولین بررسی‌های نمود موقعیتی که بقیه آثار مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر آن‌اند - است. همچنین گاه در بیان نمود تکرار از طریق سازوکار دوگان‌سازی، به بایبی، پرکینز و پاگلیوکا<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) که تکمیل‌کننده، توضیح‌دهنده و در مواردی تصحیح‌کننده نظرات کامری است استناد شده‌است.

کامری (۱۹۷۶: ۲۵) ضمن تقسیم بندی نمود به دو دسته کلی کامل و غیرکامل، نمود غیرکامل را به انواع نمود عادت و نمود تداوم - که نمود تداوم خود به دو دسته خردتر مستمر و غیرمستمر تقسیم می‌شود - طبقه‌بندی می‌کند. وی (همان: ۲۷) نمود تکرار را متفاوت با نمود عادت می‌داند. از دید وی نمود تکرار نشان‌دهنده تکرار یک واقعه در موقعیت جاری است، به عبارت دیگر، نمود تکرار، وقوع پی‌درپی نمونه‌های متعددی از یک عمل واحد در موقعیت کنونی است. دو عامل تعیین‌کننده در تبیین معنای نمود تکرار و تمایز آن از سایر نمودهای موقعیتی یکی «تکرار عمل» و دیگری «موقعیت جاری» است؛ یعنی اینکه در نمود تکرار یک عمل واحد به صورت مکرر و در فاصله زمانی کوتاه در زمان کنونی واقع می‌شود. دو تفاوت مهم نمود تکرار و نمود عادت از دید کامری نیز بر پایه همین دو عامل شکل گرفته است: در حالی که تکرار موقعیت جزء لاینفک و شرط لازم نمود تکرار است لزوماً جزء مشخصه‌های نمود عادت نیست؛ مثلاً در جمله «او قبلاً با سرعت رانندگی می‌کرد» اگرچه با سرعت رانندگی کردن نشان‌دهنده عادت راننده در انجام فعل است اما مفهوم تکرار از آن بر نمی‌آید. وجه تمایز دیگر این است که در نمود تکرار کنش فعل در موقعیت جاری و در زمان حاضر رخ می‌دهد اما در نمود عادت، واقعه در تمام دوره زمانی مورد بحث ظهور و بروز دارد و یک پدیده تصادفی که برای لحظه‌ای یا در موقعیت جاری بروز پیدا می‌کند نیست؛ به عبارت دیگر، کنش فعل محدود

1. Bybee, Perkins & Pagluca

به موقعیت جاری نمی‌شود و یک نوع تطویل یا به درازا کشیدن<sup>۱</sup> (همان: ۲۸) در کنش فعل وجود دارد که جزء لاینفک نمود عادت است و در نمود تکرار به چشم نمی‌خورد، مثلاً در عبارت «او چهار سال است که صبح‌ها پیاده‌روی می‌کند»، عمل پیاده‌روی در کل این چهار سال به درازا کشیده اگرچه ممکن است در این مدت او بعضی روزها پیاده‌روی نرفته باشد. باتوجه به آنچه گفته شد نمود تکرار را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: نشان دهنده تکرار یک واقعه واحد در موقعیت جاری و در دوره زمانی بسیار محدود که با نمود عادت؛ نشان دهنده حاکم بودن وقوع یک عمل در تمام دوره مورد نظر، متفاوت است. البته ممکن است نمود عادت در جمله‌ای مفهوم تکرار هم در خود داشته باشد اما این مفهوم تکرار اولاً جزء لاینفک نمود عادت نیست و ثانیاً این مفهوم باید در تمام دوره زمانی که فعل جمله دلالت بر آن دارد تداوم داشته باشد؛ بنابراین عنصر اصلی در نمود عادت که آن را از نمود تکرار متمایز می‌سازد تطویل یا به درازا کشیدن است (همان: ۲۸).

بایی، پرکینز و پاگلیوکا (۱۹۹۴: ۱۲۷) نیز تعریفی مشابه با تعریف کامری از نمود تکرار ارائه داده‌اند. آنها نمود تکرار را توصیف‌کننده رویدادی می‌دانند که در یک موقعیت خاص، پی‌درپی رخ داده‌است. آنها نمود تکرار را در ارتباط تنگاتنگ با مؤلفه غایی بودن می‌دانند که اشاره به موقعیت‌هایی دارد که نقطه پایان مشخص دارند. آنها (همان: ۱۵۹) نیز به تفاوت نمود تکرار و نمود عادت اشاره می‌کنند و همسو با کامری معتقدند در نمود تکرار، عمل در یک موقعیت واحد تکرار شده‌است اما نمود عادت دلالت بر واقع شدن فعل در موقعیت‌های متفاوت دارد. آنها (همان: ۱۶۱) همچنین معتقدند مفهوم تکرار به بهترین نحو در موقعیت‌هایی قابل برداشت است که در آن، فعل دربردارنده یک چرخه واحد کامل است. منظور از چرخه واحد کامل، موقعیتی است که دارای یک شروع، میانه و پایان ذاتی است، نظیر چشمک زدن یا سرفه کردن. البته باید توجه داشت اگر این فعل‌ها تنها یک بار در موقعیت جاری رخ دهند نشان‌دهنده نمود منقطع‌اند که ناظر بر اعمالی است که فقط و فقط یک بار در موقعیت جاری اتفاق می‌افتد و تنها در صورتی دلالت بر نمود تکرار دارد که در همان موقعیت چندین بار تکرار شود. این همان مطلبی است که هاووزر، کاتائوکا و توسروندیان (۲۰۰۶) نیز به آن اشاره داشتند با این تفاوت که در زبان ارگان پایوت سازوکار دوگان‌سازی باعث ایجاد نمود تکرار از نمود منقطع می‌شود اما در فارسی این عمل از طریق قیده‌های دارای مفهوم تکرار واقع می‌شود:

---

1. protraction

(۴) بیمار سرفه کرد. (نمود منقطع)

(۵) بیمار چندین بار سرفه کرد. (نمود تکرار)

از مثال‌های بالا برمی‌آید که آنچه باعث شده جمله دوم مفهوم تکرار داشته باشد قید «چندین بار» است نه فعل «سرفه کردن»؛ بنابراین این فعل‌ها در ذات خود مبین مفهوم تکرار نیستند. بایی، پرکینز و پاگلیوکا (۱۹۹۴: ۱۶۸) همچنین معتقدند متداول‌ترین روش در زبان‌ها برای بیان نمود تکرار استفاده از سازوکار دوگان‌سازی یا بهتر بگوییم دوگان‌سازی کامل است. البته این پدیده کاملاً قابل انتظار است زیرا یک رابطه تصویری<sup>۱</sup> بین دوگان‌ساخت‌ها و مفاهیمی که آنها به ذهن متبادر می‌سازند وجود دارد و به همان ترتیب که یک سازه دارای صورت دوگانه و مضاعف است پس منطقی است که مفهوم تکرار را نیز برساند؛ شاید به همین دلیل باشد که مثلاً پسوند «-ān» که در زبان بلوچی بیانگر نمود تکرار فعل است، به اسم‌ها نیز متصل می‌شود و به‌عنوان پسوند جمع‌ساز عمل می‌کند و به اسم‌ها مفهوم جمع می‌بخشد (همان: ۱۶۴). پدیده بیان نمود تکرار از طریق سازوکار دوگان‌سازی در زبان‌هایی با خانواده‌های زبانی کاملاً متفاوت قابل رؤیت است و نمونه آن را در زبان آرگان پایوت شاهد بودیم. در زبان کوکو یالانجی، تکرار ریشه فعل منجر به آفرینش نمود تکرار می‌شود: Yirka به معنی «فریاد زدن» اما Yirka-n-Yirka-y به معنی «مدام فریاد زدن» است (پاتز، ۱۹۸۲: ۱۷۵). در زبان توک‌پیزین نیز عبارت ja fatim pig, fatim fatim به معنی «تو مرتباً خوک را کتک می‌زنی.» است (هال، ۱۹۴۳: ۳۲). در زبان هم دوگان‌سازی کامل منجر به ایجاد نمود تکرار می‌شود؛ مثلاً فعل زل به معنی «لغزیدن و لیز خوردن» است ولی دوگان ساخته حاصل از آن؛ «زلزل» به معنی «لرزیدن مداوم و بروز زمین‌لرزه» است (زند، ۲۰۱۱: ۱۸۵). همین پدیده را در زبان هائوسا نیز شاهدیم: buga: «زدن»، bubbuga: «زدن مداوم» (هاسپلمث، ۲۰۰۲).

#### ۴- نمود تکرار در زبان فارسی

با توجه به تعریف‌های متفاوتی که برای دو نمود تکرار و عادت و تمایز این دو مقوله از یکدیگر ارائه شد، به‌وضوح مشخص می‌گردد آثاری که در زبان فارسی به نمود تکرار پرداخته‌اند، اصولاً نمود عادت را معرفی کرده‌اند و در بعضی موارد مفهوم تکرار نیز در خود دارند. همچنین با توجه به مثال‌هایی که از زبان‌های مختلف ارائه دادیم و نیز این نکته که متداول‌ترین و

1. iconic

پایه‌ای‌ترین روش بیان نمود تکرار استفاده از سازوکار دوگان‌سازی است، انتظار می‌رود در زبان فارسی نیز با این پدیده - یعنی ایجاد نمود تکرار از طریق دوگان‌ساخت‌ها - مواجه باشیم.

با بررسی دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی و به‌طور مشخص دوگان‌ساخت‌های فعلی، با گونه‌ی جدیدی از فعل‌ها روبه‌رو می‌شویم که صرفاً مفهوم نمود تکرار را به ذهن متبادر می‌سازند. فعل‌هایی نظیر تلق‌تلق کردن، غل‌غل کردن، زق‌زق کردن، میومیو کردن، هاپ‌هاپ کردن، غارغار کردن، حبه‌حبه کردن، قیمه‌قیمه کردن، جداجدا کردن، پرپر زدن، نفس‌نفس زدن، پپرپر کردن، بگیربگیر راه انداختن، قهقهه زدن، کورمال‌کورمال کردن و ... .

می‌بینیم که همه‌ی اینها فعل‌های مرکبی هستند که از یک پیش‌فعل<sup>۱</sup> و یک فعل سبک<sup>۲</sup> (کریمی دوستان، ۲۰۱۱) تشکیل شده‌اند. پیش‌فعل در اینجا یک عنصر دوگان‌ساخته است که از تکرار کامل پایه تشکیل شده‌است، بنابراین همه‌ی این پیش‌فعل‌ها از لحاظ صوری دوگان‌ساخت کامل هستند و طبق تقسیم‌بندی شقاقی (۱۳۷۹) جزء دوگان‌ساخت‌های کامل نافزوده به حساب می‌آیند. البته طبق نظرات رضایتی کیشه‌خاله و سلطانی (۱۳۹۵) می‌توان تقسیم‌بندی دقیق‌تری برای آنها در نظر گرفت؛ مثلاً مواردی نظیر غل‌غل، تلق‌تلق، زق‌زق، میومیو، هاپ‌هاپ و غارغار جزء دوگان‌ساخته‌های کامل نافزوده نام‌آوایی به حساب می‌آیند. مواردی مانند حبه‌حبه، قیمه‌قیمه، نفس‌نفس، کورمال‌کورمال و پرپر، زیرمجموعه دوگان‌ساخته‌های نافزوده اسمی قرار می‌گیرند. مواردی چون پپرپر، بگیربگیر، بدوبدو و بکش‌بکش را نیز می‌توان جزء دوگان‌ساخته‌های نافزوده فعلی لحاظ کرد.

با بررسی و دقت بیشتر در محاورات میان فارسی‌زبانان، احتمالاً می‌توان گونه‌های دیگری از این فعل‌های دوگان‌ساخته را یافت اما مهم این است که فصل مشترک همه این فعل‌ها، تکرار یک عمل در موقعیت جاری و در یک دوره‌ی زمانی کوتاه است، مثلاً «قیمه‌قیمه کردن» به معنی تکرار عمل خرد کردن گوشت، «بدوبدو کردن» تکرار عمل دویدن، «هاپ‌هاپ کردن» تکرار عمل پارس کردن و «نفس‌نفس زدن» تکرار عمل نفس کشیدن در یک دوره‌ی کوتاه و در موقعیت جاری است که به هیچ وجه مفهوم عادت ندارند؛ بنابراین همه‌ی این فعل‌ها بیانگر نمود تکرارند. نکته دیگر اینکه، غالب فعل‌هایی که با این سازوکار، مبین نمود تکرار در زبان فارسی هستند، نسبتاً جدیدند و معمولاً در گفتار غیررسمی و محاوره یافت می‌شوند و هنوز به طور کامل به گفتار رسمی راه نیافته‌اند.

1. preverb  
2. light verb

نکته دیگر تعیین مؤلفه‌های نمودی این فعل‌هاست. اگر به روند وقوع فعل‌های ناظر بر نمود تکرار بر محور زمان دقت کنیم می‌بینیم که این فعل‌ها دارای طرح و ساختار درونی هستند و این ساختار درونی مدام در حال تغییر است. برای درک بهتر، ساختار درونی چند فعل دوگان ساخته که نمود تکرار دارند را بررسی می‌کنیم؛ «پربپر کردن» در جمله «بچه‌ها روی تخت پربپر می‌کنند» در ذات خود ساختار مرحله‌ای دارد: در یک مرحله پای بچه‌ها در تماس با تخت است، در مرحله بعد بچه‌ها حالت جهیدن به خود گرفته‌اند و از تخت جدا شده‌اند، در مرحله بعدی در اوج پرش هستند و در مرحله‌ای دیگر سقوط کرده‌اند و پایشان روی تخت قرار دارد. فعل «میومیو کردن» در جمله «گربه‌ای در حیاط میومیو می‌کند» نیز دارای ساختار درونی متغیر است: گربه دهان خود را باز و صدا تولید می‌کند، دهان خود را می‌بندد، لحظه‌ای بسیار کوتاه ساکت است و دوباره همان مراحل را تکرار می‌کند. نظیر همین حالت را در «نفس نفس زدن»، «هاپ‌هاپ کردن» و «غارغار کردن» داریم. برای فعل «حبه‌حبه کردن» در «مادر قندها را حبه‌حبه می‌کند» هم می‌توان همین ساختار را تعریف کرد: فاعل جمله، لبه‌های قیچی قندشکن را باز می‌کند، روی قند می‌گذارد، با فشار بر دسته قیچی قسمتی از قند را جدا می‌کند و بعد از لحظه‌ای عمل را تکرار می‌کند. نظیر همین فرایند برای فعل «قیمه‌قیمه کردن» و «جداجدا کردن» نیز قابل تصور است. اگر ساختار درونی هرکدام از این فعل‌ها را با یک فعل دارای نمود حالت مقایسه کنیم موضوع واضح‌تر می‌شود: اگر روند وقوع فعل «شبيه بودن» را به قطعات و مراحل تقسیم کنیم می‌بینیم که تمام مراحل این فعل یکسان است، به عبارت دیگر، حالت شبيه بودن در تمام مراحل رخداد فعل به شکل یکنواخت وجود دارد و مانند فعل‌های بالا دارای طرح یا ساختار درونی متنوع نیست. نکته دیگر اینکه ادامه یافتن وقوع فعل‌های دارای نمود تکرار در بستر زمان، مستلزم وارد کردن انرژی به چرخه عمل است و این دقیقاً برخلاف فعل‌های حالت است که تا زمانی که انرژی به چرخه وارد نشود ادامه می‌یابند، مثلاً «قل‌قل کردن» تا زمانی در بستر زمان ادامه می‌یابد که انرژی گرمایی صرف گرم کردن آب شود اما فعل «شبيه بودن» در جمله «آن دو ماشین به هم شبيه هستند» تا زمانی ادامه می‌یابد که انرژی به چرخه وقوع فعل وارد نشود. وارد شدن انرژی - مثلاً وارد آمدن ضربه به یکی از ماشین‌ها یا تغییر رنگ یکی از آنها - در اینجا باعث تغییر روند فعل و قطع آن می‌شود. اگر مشخصه‌هایی که تاکنون برای نمود تکرار ذکر کردیم - نظیر دارای ساختار درونی بودن، مستلزم تغییر درونی بودن و محتاج به وارد آمدن انرژی بودن - را

با مشخصه‌های سایر نمودهای موقعیتی مقایسه کنیم می‌بینیم که عین همین مشخصه‌ها در نمود فعالیت نیز جلوه‌گر است، بنابراین به نظر می‌رسد نمود تکرار گونه‌ای از نمود فعالیت باشد. این همان چیزی است که کامری (۱۹۷۶: ۲۷) به آن اعتقاد دارد زیرا وی معتقد است وقتی واقعه‌ای چندین بار در موقعیت جاری و در یک دوره زمانی محدود تکرار شود، باید همه رخدادها را به چشم یک عمل واحد در نظر گرفت، بنابراین از دید وی نمود تکرار نمونه‌ای از نمود فعالیت است. اما آنچه باعث تمایز نمود تکرار از نمود فعالیت می‌شود مؤلفه غایی بودن است که ظاهراً کامری از آن غفلت نموده اما مورد توجه بایبی، پرکینز و پاگلیوکا (۱۹۹۴) قرار گرفته است زیرا آنها معتقدند که نمود تکرار، به خاطر ماهیت آن، که توصیف‌کننده رویدادی است که در یک موقعیت جاری تکرار شده، در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم غایی بودن است و چرخه‌ای بسته دارد.

با دقت بیشتر در ساختار درونی فعل‌های دارای نمود تکرار، به این نتیجه می‌رسیم که چرخه بسته داشتن مستلزم این است که عملی که نمود تکرار ناظر بر آن است مداوم آغاز شود و به پایان برسد و این برخلاف نمود فعالیت است که در آن عملی شروع می‌شود و در تمام دوره زمانی مورد نظر ادامه می‌یابد و ممکن است به پایان هم نرسد. برای مثال، همان‌گونه که اشاره شد، فعل «پریپر کردن» و سایر فعل‌های نشان‌دهنده نمود تکرار، مانند یک چرخه مداوم شروع می‌شود و به پایان می‌رسد و لحظاتی نیز بین چرخه‌ها وجود دارد که عمل تمام شده و هنوز مجدداً شروع نشده است و در آن لحظات عمل مورد نظر اتفاق نمی‌افتد؛ اما در فعل‌های دارای نمود فعالیت روند وقوع فعل بدین گونه نیست، مثلاً در فعل «شنا کردن»، عمل شنا کردن در تمام دوره زمانی مورد نظر بی‌وقفه ادامه دارد و ما شاهد تنها یک چرخه واحد هستیم که ممکن است لزوماً به پایان هم نرسد و چرخه کامل نگردد، به عبارت دیگر، فعل‌های فعالیت برخلاف فعل‌های تکرار، دارای مؤلفه غیرغایی هستند.

پس می‌بینیم که اگرچه نمود تکرار - در بین نمودهای موقعیتی سنتی چهارگانه - بیشترین شباهت را به نمود فعالیت دارد، اما به خاطر مؤلفه غایی بودن، به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را گونه‌ای از نمود فعالیت به حساب آورد. با وارد کردن مؤلفه غایی بودن، نمود تکرار از نمود فعالیت متمایز می‌شود اما به نمود تحقق عمل شبیه می‌گردد چون نمود تحقق عمل نیز دقیقاً با مؤلفه‌های پویا، تداومی و غایی بودن مفهوم‌سازی می‌گردد؛ این درحالی است که فعل‌های دارای نمود تحقق عمل به هیچ‌وجه مفهوم تکرار در خود ندارند. واقعیت این است که

چهارچوب سنتی در نظر گرفته شده برای تقسیم‌بندی نمودهای موقعیتی و مؤلفه‌های نمودی سه‌گانه (ایستا/ پویا، لحظه‌ای/ تداومی، غایی/ غیرغایی) که آنها را به انواع حالت، فعالیت، دستاورد و تحقق عمل تقسیم می‌کند، در اینجا جواب‌گو نیست و نمود تکرار در آن نمی‌گنجد. پیشنهاد برای حل این مشکل این است که با اضافه کردن مؤلفه دیگری نظیر «تکریری/ غیر تکریری بودن یا  $\pm$  تکریری بودن»<sup>۱</sup> به آن الگوی سنتی، می‌توان نمود تکرار و حتی نمودهای دیگر را در آن چهارچوب مفهوم‌سازی کرد:

جدول ۱. نمودهای موقعیتی زبان فارسی و مؤلفه‌های آنها

نمودهای موقعیتی	پویا	تداومی	غایی	تکریری
حالت	-	+	-	-
فعالیت	+	+	-	-
دستاورد	+	-	+	-
تحقق عمل	+	+	+	-
عادت	+	+	-	+
تکرار	+	+	+	+

این پیشنهاد جدید نیست و کاملاً مسبوق به سابقه است. مثلاً پک، لین و سون<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) با وارد کردن مؤلفه جدید «مقیاسی/ غیرمقیاسی»<sup>۳</sup> که آن را با علامت مثبت و منفی ( $\pm$  مقیاسی) ارزش‌گذاری کرده‌اند، توانسته‌اند گونه‌های جدیدی از نمودهای موقعیتی فعل‌های زبان چینی را که در تقسیم‌بندی قبلی نمی‌گنجد، در این تقسیم‌بندی جای دهند و به گونه‌های قبلی نیز ابعاد و مفاهیم جدیدی ببخشند. در جدول بالا می‌بینیم که نمود تکرار - با توجه به مشخصه‌های محتاج به وارد آمدن انرژی بودن و دارای ساختار متغیر درونی بودن - دارای مؤلفه‌های پویا، تداومی، غایی و تکریری و نمود عادت دارای مؤلفه‌های پویا، تداومی، غیرغایی و تکریری خواهد بود. می‌بینیم که اگر مؤلفه تکریری بودن با مؤلفه غایی بودن جمع شود مبین نمود تکرار و اگر با مؤلفه غیرغایی بودن جمع شود نشان‌دهنده نمود عادت است. نکته پایانی اینکه اگرچه اصلی‌ترین و بدیهی‌ترین معنای فعل‌های دوگان ساخته مفهوم تکرار است اما به تدریج و با گذر زمان دچار بسط معنایی یا استعاری می‌شوند و معانی

1.  $\pm$ Iterative

2. Peck, Lin & Sun

3.  $\pm$ Scale

ثانویه‌ای به آنها افزوده می‌شود. این مسأله همان چیزی است که بایبی، پرکینز و پاگلیوکا (۱۹۹۴: ۱۷۰) نیز به آن اذعان دارند. آنها با بررسی دوگان‌ساخت‌های فعلی در زبان‌های مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که نمود تکرار اصلی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مفهومی است که از این سازوکار حاصل می‌شود و مفاهیم دیگر نظیر عادت، تداوم و ... به تدریج و با بسط معنای اولیه حاصل شده‌است. آنها پیوستاری از معانی حاصل از دوگان‌سازی ارائه داده‌اند که از مفهوم تکرار شروع می‌شود و به تدریج و با گذشت زمان مفاهیمی مانند تداوم، استمرار، عادت و نمود غیرکامل را در بر می‌گیرد و نهایتاً به فعل لازم ختم می‌شود. البته به‌ندرت می‌توان تمام حلقه‌های این پیوستار را در یک زبان واحد پیدا کرد، بلکه آنها حلقه‌های مختلف را از زبان‌های گوناگون کشف کرده‌اند و این یافته‌ها را مانند قطعات جورچین کنار هم قرار داده‌اند و به یک پیوستار نهایی رسیده‌اند. جالب این است که با وجود اینکه دوگان‌ساخت‌های مورد بحث در زبان فارسی نسبتاً جدید است ولی شاهد بروز حلقه پایانی این پیوستار در زبان فارسی هستیم. فعل «پرپر زدن» در معنای اولیه حاکی از نمود تکرار و به معنای حرکت مداوم پره‌های پرنده است اما به تدریج بسط معنایی یافته و به معنای جان دادن و مردن - فعل لازم - درآمده‌است.

##### ۵- نتیجه‌گیری

در این جستار به بررسی نمود تکرار و مصداق‌های آن در زبان فارسی پرداختیم. در بررسی پیشینه در زبان فارسی دیدیم که به دلیل عدم ارائه تعریفی دقیق از نمود تکرار و عدم تعیین وجه تمایز آن با سایر نمودهای موقعیتی از جمله نمود عادت، اصولاً دریافت درستی از این نمود وجود ندارد و از همان آثار اولیه، این نمود با نمود عادت خلط شده و این رویکرد نادرست در آثار بعدی نیز جلوه‌گر شده‌است. از سوی دیگر، آثاری نیز که در زمینه دوگان‌سازی در زبان فارسی وجود دارند، به دوگان‌ساخت‌هایی که انتقال‌دهنده نمود تکرارند توجه نکرده‌اند و این دوگان‌ساخت‌ها از نظر مغفول مانده‌اند، در صورتی که اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین روش ابراز نمود تکرار در زبان‌های مختلف، استفاده از سازوکار دوگان‌سازی است. برای فائق آمدن به این کاستی‌ها، ابتدا به مفهوم‌سازی نمود تکرار و بیان تمایزات عمده آن با سایر نمودهای موقعیتی از جمله نمود عادت پرداختیم، سپس، با بررسی دوگان‌ساخت‌های متداول در زبان فارسی، گونه‌ای از دوگان‌ساخت‌های فعلی کامل را معرفی نمودیم که دقیقاً مفهوم تکرار را ایفاد می‌کنند اما به دلیل جدید بودن، عمدتاً در زبان محاوره بروز می‌یابند و به‌ندرت در

موقعیت‌های رسمی استفاده می‌شوند. در ادامه، به بررسی مؤلفه‌های نمودی تکرار پرداختیم و دیدیم که با به کارگیری مؤلفه‌های موجود و با اضافه کردن مؤلفه نمودی «تکریری/ غیر تکریری» می‌توان به مفهوم‌سازی دقیق نمود تکرار پرداخت و این نمود را از سایر نمودهای موقعیتی نظیر نمود عادت، نمود فعالیت و نمود حالت متمایز ساخت. در پایان و در پاسخ به سؤال‌های مطرح‌شده در مقدمه باید گفت که نمود تکرار به‌عنوان یک نمود موقعیتی که نشان‌دهنده تکرار یک واقعه واحد در موقعیت جاری و در دوره زمانی بسیار محدود است در زبان فارسی بروز و ظهور دارد و این مفهوم با بعضی دوگان‌ساخته‌های فعلی که به نمونه‌هایی از آن در مقاله اشاره شد بیان می‌گردد. همچنین، این نمود دارای مؤلفه‌های اختصاصی پویا، تداومی، غایی و تکریری بودن است که آن را از سایر نمودهای موقعیتی متمایز می‌سازد.

### منابع

- ابوالحسنی چیمه، ز. ۱۳۷۵. «نمود در نظام فعلی زبان فارسی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه تهران.*
- جهان‌پناه تهرانی، س. ۱۳۶۳. «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی». *زبان‌شناسی، ۱ (۲): ۶۴-۱۰۰.*
- خانلری نائل، پ. ۱۳۶۶. *تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو.*
- دبیرمقدم، م. و ملکی، س. ۱۳۹۵. «تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۴ (۱): ۱-۲۳.*
- دستلان، م. و دیگران. ۱۳۹۵. «نمود در زبان فارسی؛ نگاهی نو بر پایه رویکرد شناختی بسط استعاری و مؤلفه‌های نمودی»، *جستارهای زبانی، ۳۱ (۳): ۶۹-۸۶.*
- رضایتی کیشه‌خاله، م. و سلطانی، ب. ۱۳۹۴. «بررسی ساخت‌واژه‌ای، دستوری و معنایی فرایند تکرار در زبان فارسی». *جستارهای ادبی، ۴۸ (۲): ۸۱-۱۱۲.*
- رضایی، و. ۱۳۹۱. «نمود استمراری در زبان فارسی»، *فنون ادبی، ۶ (۱): ۷۹-۹۲.*
- شقایق، و. ۱۳۷۹. «فرایند تکرار در زبان فارسی»، *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی: ۵۱۹-۵۳۳.*
- صفا، پ. ۱۳۸۰. «نمود و نقش‌های آن در زبان»، *مدرس، ویژه‌نامه، ۵: ۹۵-۱۱۴.*
- گلفام، ا. ۱۳۸۵. *اصول دستور زبان، تهران: سمت.*
- ماهوتیان، ش. ۱۳۷۸. *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه م. سمایی. تهران: مرکز.*
- مجیدی، م. ۱۳۸۸. «جلوه‌ها و کارکردهای نمود در زبان فارسی»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۵: ۱۴۵-۱۵۸.*

- نغزگوی کهن، م. ۱۳۸۹. «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی»، *ادب پژوهی*، ۱۴: ۹۳-۱۱۰.
- وحیدیان کامیار، ت. ۱۳۷۱، «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای-تداومی»، *زبان‌شناسی*، ۲(۹): ۷۰-۷۵.
- Bybee, J. R. Perkins, & W. Pagliuca. 1994. *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the Languages of the World*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Comrie, B. 1976. *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V. & M. Green. 2006. *Cognitive Linguistics, An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hall, R. 1943. *Melanesian Pidgin English: Grammar, texts, vocabulary*. Baltimore: The Linguistic Society of America.
- Haspelmath, M. 2002. *Understanding Morphology*. New York: Oxford University Press.
- Houser, Michael J. R. Kataoka & M. Toosarvandani. 2006. "Pluractional Reduplication in Northern Paiute". *Friends of Uto-Aztecan Languages Conference*, University of Utah.
- Karimi Doostan, Gh. 2011. "Separability of light verb constructions in Persian". *Studia Linguistica*, 65 (1), Pp: 70-95.
- Khanjan, A. & B. Alinezhad. 2010. "A morphological doubling approach to full reduplication in Persian". *SKY Journal of Linguistics*, 23 (2010), Pp: 169-198.
- Khomeijani Farahani, A. 1990. *A Syntactic and Semantic Study of the Tense System of Modern Persian*. Ph.D. Dissertation. Leeds: University of Leeds.
- Rahimian, J. 1995. *Clause types and other aspects of clause structure in Persian: A study oriented towards comparison with English*. Ph.D. Dissertation. Queensland: The University of Queensland.
- Patz, E. 1982. *A grammar of the KuKuYalanji language of North Queensland*. Ph. D. Dissertation. Canberra: Australian National University.
- Peck, J. J. Lin & C. Sun. 2013. "Aspectual Classification of Mandarin Chinese Verbs: A Perspective of Scale Structure". *Language and Linguistics*, Vol. 14, No. 4, Pp: 663-700.
- Taleghani, A. H. 2008. *Modality, Aspect and Negation in Persian*. John Benjamins Publishing co.
- Vendler, Z. 1967. *Linguistics in Philosophy*. New York: Cornell University Press.
- Zanned, L. 2011. *Aspect as a scanning device in natural language processing: The case of Arabic*. Edited by: Patard, A. & F, Bisard. *Cognitive approaches to tense, aspect and epistemic modality*, Amsterdam: John Benjamins Publishing co. Pp:181-213.